

کدام وطن؟

«دوست دارم این وطن را»

سنگِ او را

جاده های پُر ز گرد و خاکِ او را

پالکِ نا پاکِ او را

در میانِ دود و آتش

مردمِ غمناکِ او را.

دوست دارم این وطن را

جنگِ او را

نامِ او را

ننگِ او را

جاده های پُر ز لای و تنگِ او را

رهبرانِ دزد و بی فرهنگِ او را

اقتصادِ لنگِ او را.

دوست دارم این وطن را

کشمش و خشخاشِ او را

در فرازِ کوهساران

مردمِ بدماشِ او را.

دوست دارم این وطن را

توتِ او را

کُنده های ارچه و شاه توت او را
انفجارِ مرمی و باروتِ او را
مزهء کشمش پنیر و آشک و ماغوتِ او را.

دوست دارم این وطن را
«گاه» او را
«تون» او را
جنگِ «دانشگاه» و «پوهنتون» او را
پارلمانِ تنبل و بیکار و بی مضمون او را.

دوست دارم این وطن را
دوست دارم سرنوشتِ پیچ اندر پیچ او را
دوست دارم
دست های خالی اش را
دوست دارم هیچ او را.

هارون یوسفی

لندن. ۲۵ جولای ۲۰۱۳